



ماهیت انسان و نظریه سیاسی

دکتر محمد شجاعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۶

شجاعیان، محمد، ۱۳۵۵ -
 ماهیت انسان و نظریه سیاسی / محمد شجاعیان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
 شش، ۱۱۸ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۴۰۸؛ علوم سیاسی: ۱۲)
 بها: ۷۰۰۰ ریال
 ISBN: 978-600-298-174-5
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص. [۱۱۱]-۱۱۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.
 نمایه.
 ۱. انسان (فلسفه). ۲. علوم سیاسی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
 ۱۳۹۶ م ۳ ش ۵ / B ۸۲۸
 شماره کتابشناسی ملی ۱۳۸
 ۴۹۱-۱۴۳



ماهیت انسان و نظریه سیاسی

مؤلف: دکتر محمد شجاعیان

ویراستار: سیدعزیزان اسلامی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۲۵ - (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰.

ص.پ. ۳۶۱۵ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت و معنی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی اسلامی مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه و دغدغه‌های رخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۲۶ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر پژوهشی بنیادین در حوزه تحلیل و فرم نظریه سیاسی است و می‌تواند به عنوان مبنای نظری برای فهم و نظریه‌پردازی در عرصه علوم سیاسی و به‌ویژه در حوزه دانش سیاسی اسلامی مورد استفاده استادان و محققان دانشگاهی و حوزوی قرار گیرد. همچنین این کتاب می‌تواند به عنوان منبع درسی برای دروس فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی و نیز مباحث مربوط به تحلیل و فهم نظریه‌های سیاسی در دوره تحصیلات تکمیلی رشته «علوم سیاسی» مورد استفاده قرار گیرد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر حجت‌الاسلام دکتر محمد شجاعیان و نیز ارزیابان محترم اثر حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد نوروزی و دکتر محمد رضا طاهری سپاس‌گزار می‌کند.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۵	فصل اول: ماهیت انسان
۵	مقدمه
۵	۱-۱. تنوع انسان‌ها و ویژگی‌های ماهیت انسان
۱۱	۲-۱. ماهیت انسان، موضوعی فلسفی
۱۳	۳-۱. نظریات مختلف درباره ماهیت انسان
۱۹	۴-۱. معیار قضاوت درباره ماهیت انسان
۲۰	نتیجه‌گیری
۲۳	فصل دوم: سیاست و نظریه سیاسی
۲۳	مقدمه
۲۴	۱-۲. چیستی سیاست
۲۶	۱-۱-۲. سیاست به مثابه دولت
۲۸	۲-۱-۲. سیاست به مثابه امور عمومی
۳۰	۳-۱-۲. سیاست به مثابه قدرت
۳۲	۲-۲. نظریه سیاسی
۳۷	۱-۲-۲. رویکردهای مختلف در تبیین نظریه سیاسی
۴۳	۲-۲-۲. ویژگی‌های نظریه سیاسی
۴۸	۳-۲-۲. نظریه سیاسی در متون دینی
۵۰	نتیجه‌گیری
۵۳	فصل سوم: ماهیت انسان و نظریه سیاسی
۵۳	مقدمه
۵۳	۱-۳. اهمیت ماهیت انسان برای نظریه سیاسی

۵۵	۲-۳. منتقدان ارتباط ماهیت انسان و نظریه سیاسی
۵۷	۳-۳. ماهیت انسان و نظریه سیاسی ارسطو
۶۰	۴-۳. ماهیت انسان و نظریه سیاسی فارابی
۶۷	۵-۳. ماهیت انسان و نظریه سیاسی هابز
۷۲	نتیجه‌گیری

فصل چهارم: استلزامات ماهیت انسان برای نظریه سیاسی

۷۳	مقدمه
۷۴	۱-۴. ماهیت انسان و نظریه سعادت
۷۸	۲-۴. ماهیت انسان و نظم سیاسی
۸۳	۳-۴. ماهیت انسان و دموکراسی
۸۶	۴-۴. ماهیت انسان و برابری سیاسی
۹۲	۵-۴. ماهیت انسان و فساد اجتماعی
۹۸	۶-۴. ماهیت انسان و غایب دولت
۱۰۱	۷-۴. ماهیت انسان و حقوق
۱۰۳	۸-۴. ماهیت انسان و محافظه‌کاری سیاسی
۱۰۷	نتیجه‌گیری

منابع

۱۱۱	منابع فارسی
۱۱۳	منابع انگلیسی

نمایه‌ها

۱۱۵	نمایه اعلام
۱۱۶	نمایه موضوعات

مقدمه

با وجود اهمیتی که موضوع ماهیت انسان برای دانش سیاسی دارد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. محدود بودن شمار کتاب و مقالاتی که به این ارتباط توجه محوری نشان داده‌اند، بیان‌کننده کم‌توجهی به این موضوع تحلیلی مهم است؛ شاید یکی از عللی که می‌توان در این زمینه بیان کرد وضوحی است که در ابتدای امر ممکن است برای محقق، به نظر آید. با وجود این، باید توجه توجه داشت که نسبت میان ماهیت انسان و نظریه سیاسی یک امر بدیهی و بی‌نیاز از استدلال نیست. همان‌گونه که در فصل سوم کتاب توضیح داده شده است در قرن بیستم، دست کم دو مکتب بزرگ فکری تلاش کرده‌اند، مکر این ارتباط شوند؛ به این معنا که تابعان و پیروان این دو مکتب فکری و سیاسی تلاش کرده‌اند، نظریه سیاسی مورد نظر خود را به گونه‌ای طرح و بسط دهند که بر هیچ دیدگاه و تلقی خاصی از ماهیت بشر مبتنی نباشد. یکی از این مکاتب اگزیستانسیالیسم، به‌ویژه «ژان پل سارتر» متفکر برجسته این مکتب و دیگری لیبرالیسم معاصر، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، بوده است.

پژوهش حاضر در پی آن است که نسبت میان نظریه سیاسی و برداشتن از ماهیت انسان را تبیین کند. به دیگر سخن، پژوهش حاضر در پی تحلیل نظریه سیاسی به‌طور عام و نشان دادن نقش بنیادین ماهیت انسان در نظریه‌پردازی سیاسی است. در نتیجه، پژوهش حاضر را به لحاظ روشی می‌توان پژوهشی تحلیلی دانست که با به‌کارگیری استدلال‌های قیاسی و تحلیل معنای ماهیت انسان و پیگیری دلالت‌ها و استلزامات این ایده در بررسی‌های صورت گرفته درباره سیاست و نظریه سیاسی در تلاش است، ایده اصلی مورد نظر خود را مستدل کند.

پژوهش حاضر در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول به بررسی ارائه برداشتی کلی از ماهیت انسان و جایگاه آن در مطالعات علوم انسانی اختصاص دارد، اینکه انسان چگونه

موجودی است و از چه ویژگی‌های بنیادینی برخوردار است، مهم‌ترین مسئله برای دانش‌ها و معارف معطوف به انسان در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی اوست. علوم انسانی، به این معنا برخاسته از تلاش‌های مختلف فکری و نظری در طول تاریخ حیات انسان در این عالم برای پاسخ به این پرسش محوری است.

هدف اصلی فصل اول، مشخص کردن مفهوم ماهیت انسان به عنوان محوری‌ترین مفهوم در پژوهش حاضر و طرح زمینه‌های مختلفی است که موجب می‌شود موضوع ماهیت انسان در علوم انسانی با اهمیت شود. همچنین زمینه‌های طرح آرای مختلف درباره ماهیت انسان و نگاهی کلی به این نظریه‌ها طرح و تلاش می‌شود به این پرسش جدی و با اهمیت پاسخ داده شود که آیا می‌توان انتظار داشت که به یک نظریه واحد درباره ماهیت انسان برسیم. یا اینکه همان‌گونه که برخی پژوهشگران معتقدند: چشم‌انداز به دست آوردن نظریه‌ای منسجم و مورد قبول میان اندیشمندان علوم سیاسی در این زمینه کاملاً مخدوش و دست‌نیافتنی است.

موضوع اصلی فصل دوم، بررسی مفهوم محوری «سیاست» و «نظریه سیاسی» است. سیاست مفهومی پیچیده و مناقشه‌آمیز است و همچون بسیاری از مفاهیم، در علوم انسانی، درباره آن نظریه‌های مختلفی وجود دارد. در این فصل برخی از مهم‌ترین این تلقی‌ها بررسی و نقد می‌شود. سه رویکرد عمده در این زمینه شامل رویکرد دولت‌محور، رویکرد قدرت‌محور و رویکرد معطوف به امور عمومی است. هر یک از این رویکردها نقاط قوت و ضعفی دارند؛ اما پژوهش حاضر رویکردی دولت‌محور را مبنای استدلال و استنباط قرار می‌دهد. از سوی دیگر، یک رویکرد عمده در تبیین مفهوم نظریه سیاسی توجه به معنای به‌ویژه‌ی توصیفی بودن آن است. این رویکرد در دهه‌های میانی قرن بیستم رویکرد غالب محسوب می‌شد، اما پس از فروپاشی برنامه سراسری پوزیتیویسم فضای نظریه‌پردازی سیاسی به میزان زیادی متحول شد و توجه به تجویز و معطوف دانستن نظریه‌پردازی سیاسی به ارزش‌ها و آرمان‌های زندگی سیاسی تا حد زیادی مورد توجه قرار گرفت. اساس رویکرد پژوهش حاضر به نظریه سیاسی توجه بنیادین به این نکته است که همه نظریه‌های سیاسی رهنمون‌کننده به سوی عمل سیاسی هستند و در مقصودشان ایجاد تحول در واقعیات اجتماعی است. نظریه سیاسی را باید آن نوع بررسی و تعمیقی دانست که معطوف به بایدها و نبایدهای عرصه سیاست است، این موضوع نشان‌دهنده مسائلی است که در نظریه سیاسی به آن پرداخته می‌شود، این مسائل عمدتاً جنبه هنجاری دارند و بیان‌کننده ضوابط صحیحی هستند که باید بر امور سیاسی حاکم باشند.

پس از مشخص شدن مفهوم و جنبه‌های معنایی دو اصطلاح مهم در پژوهش حاضر، یعنی سیاست و نظریه سیاسی، موضوع بسیار مهم ربط و نسبت ماهیت انسان با نظریه‌پردازی سیاسی، در فصل سوم بررسی می‌شود. مدعای اصلی در این زمینه آن است که هر نظریه سیاسی قضاوت‌هایی درباره ماهیت انسان و ویژگی‌های بنیادین او را در درون خود مضمّن و مستتر دارد. نظریه‌پردازی سیاسی و در نتیجه، ارائه هر نظریه سیاسی عبارت است از: ارائه تأملاتی درباره قدرت و حکومت، شکل مطلوب آن، مبانی و مبادی مشروعیت قدرت سیاسی، چگونگی ارتباط قدرت سیاسی با فرد، جامعه و ماوراء طبیعت. این موضوع همراه است با ارائه برداشتی از ماهیت انسان و ویژگی‌های بنیادین او. ویژگی‌هایی که پیامدها و استلزامات اخلاقی خاصی را برای فرد، جامعه و قدرت سیاسی دارد. به گفته السدر مکیتایر، از فلاسفه سیاسی و اخلاقی معاصر، «ارائه هر شکلی از حیات و زندگی، تلقی خاصی از ماهیت انسان را به همراه دارد. انتخاب یک شکل خاص از حیات و زندگی و انتخاب یک دیدگاه درباره ماهیت انسان ملازم یکدیگرند». بر این اساس، فلاسفه و نظریه‌پردازان سیاسی همیشه تلقی‌های متفاوتی از ماهیت انسان را به کار گرفته‌اند تا مبنایی برای مشروعیت نوع خاصی از حکومت و قدرت سیاسی را در مقایسه با سایر انواع آن، فراهم کنند. این تلقی‌ها ممکن است از ساخت و صورت‌بندی ظاهری گفتمان‌های سیاسی، مشخص نباشند، اما هیچ‌گاه غایب نیستند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سنت نظریه‌پردازی سیاسی معاصر این بوده است که هر نوع نظریه‌پردازی درباره نظام اجتماعی - سیاسی متناسب و مبتنی بر نظریه یا ارائه تبیینی از ماهیت انسان بوده است. نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، که از سوی یک نظریه خاص طرح و تجویز می‌شود، در نهایت، قرار است با ماهیت انسان، خواست‌ها و نیازهای او تناسب داشته باشند. این خواست‌ها و حاجات همان‌هایی هستند که تحقق آنها موجب «سعادت» انسان می‌شود.

بر این اساس، موضوع ماهیت انسان و جایگاهش در نظریه سیاسی، ربط و نسبت ویژه‌ای نیز با نظریه سعادت دارد. اهمیت ماهیت انسان در ساختار و صورت‌بندی یک نظریه سیاسی تا آنجاست که نقد بنیادین هر نظریه سیاسی را می‌توان، در واقع، نقد انسان‌شناختی مستتر در آن دانست. این موضوع با وجود گذشت قرون متمادی از اندیشه‌ورزی‌های صورت‌گرفته در نظریه و فلسفه سیاسی همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است. به گونه‌ای که در دهه‌های پایانی قرن بیستم و اوایل قرن جاری میلادی، نقطه محوری منازعه میان اجتماع‌گرایان و لیبرال‌ها به عنوان دو جریان مهم در فلسفه و نظریه سیاسی معاصر، متمرکز و معطوف به نظریه انسان‌شناختی هر یک از این مکاتب بوده است.

بررسی ارتباط میان ماهیت انسان و نظریه سیاسی در فصل پایانی پژوهش حاضر، شکل صریح تر و واضح تری به خود می‌گیرد. در این فصل، دست‌کم هشت مورد از استلزامات و دلالت‌های سیاسی هر نوع برداشتی از ماهیت انسان برای نظریه‌پردازی سیاسی تبیین می‌شود. از این طریق، معلوم خواهد شد که هر تلقی و برداشت خاصی از ماهیت انسان، موجب می‌شود، ترتیبات و تنظیمات خاصی برای عرصه سیاست مطلوب باشد و ترتیبات و تنظیمات دیگری که با این تلقی هماهنگ نیست، نامطلوب فرض شود. محوریت داشتن موضوع ماهیت انسان برای نظریات سیاسی به این معناست که برداشت هر نظریه‌پرداز سیاسی از ماهیت انسان، چهارچوبی را به وجود می‌آورد که نظریه سیاسی براساس و در درون این چهارچوب صورت‌بندی می‌شود. با وجود این، تأکید بر مبانی انسان‌شناسی برای نظریه‌پردازی سیاسی به معنای نفی تأثیر مؤلفه‌های دیگر در این زمینه نیست، که اینکه دعاوی معرفت‌شناسی و همچنین هستی‌شناختی می‌توانند برای نظریه سیاسی تعیین‌کننده باشند و تأثیرات غیرقابل انکاری در نظریه‌پردازی سیاسی و اجتماعی داشته باشند و در این زمینه، عنوان یک مبنا و نقطه عزیمت عمل کنند.

مبانی انسان‌شناختی و برداشت ما از ماهیت انسان نیز به نوبه خود تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نظریه‌پردازی سیاسی دارد. برداشت از ماهیت انسان درواقع، فضایی را فراهم می‌آورد که درون آن فضا، نظریه سیاسی و تلقی و برداشت از سیاست، شکل می‌گیرد، مانند ظرفی که درون خویش منظوفی را جای داده است. در نتیجه، تأمل در ماهیت سیاست و امور سیاسی، براساس برداشت از ماهیت انسان صورت می‌گیرد. موارد هشت‌گانه‌ای که در این فصل بیان می‌شود، درواقع، ابزاری تحلیلی برای هر پژوهشگر و محقق است که می‌تواند براساس این چهارچوب نظری به تحلیل هر نظریه سیاسی بپردازد. از طریق این ابزارها همچنین می‌توان افزون بر تحلیل و فهم، میزان انسجام درونی هر نظریه سیاسی را ارزیابی کرد، به این معنا که نظریه سیاسی و جنبه‌های مختلف آن باید با دعاوی انسان‌شناختی مضمّن و مستتر در درون آن هماهنگ و سازگار باشد، در غیر این صورت، درواقع، نظریه سیاسی از نوعی تناقص رنج می‌برد.